**مسافرت ناصرالدین شاه به خراسان و مصاحبه او با یک افسر انگلیسی**

**سعادت نوری، حسین**

در زمان سلطنت ناصر الدین شاه یک افسر انگلیسی بنام کلنل استیوارت که مدتها در قشون‏ هندوستان خدمت کرده بود مأمور ایران شد تا در خراسان و سر حدات افغانستان عملیات روسها را زیر نظر بگیرد.کلنل استیوارت از بوشهر به شیراز و از آنجا باصفهان رفت و سپس با لباس مبدل‏ و بنام مستعار خواجه ابراهیم ارمنی روانهء خراسان گشت.استیوارت پس از انجام مأموریتهای‏ محوله بانگلستان مراجعت و در انجمن جغرافیائی همایونی راجع به ترکمنهای تکه و اوضاع مرو و سر حدات افغانستان و خراسان و کویر لوت بتفصیل سخنرانی‏ها کرد.

این افسر انگلیسی چندین بار دیگر بآذربایجان مأموریت پیدا کرد و سرانجام بسمت ژنرال‏ کنسول انگلیس در مشهد منصوب گردید و چندی بعد با همین سمت به رشت و تبریز رفت.کلنل‏ استیوارت شرح مسافرت خود را در ایران از سال 1866 میلادی ببعد یادداشت نموده که بعدها یعنی‏ در سال 1911 پس از مرگ او بصورت کتاب در لندن منتشر گردیده است.سفرنامهء کلنل چون‏ هم از نظر احتوای مطالبی که در کتب مورخین ایرانی بآنها اشاره نشده و هم از لحاظ اینکه گوشه‏ای‏ از تاریخ آن ایام ایران را روشن و علاوه براین خواننده را بسنخ فکر مأمورین انگلستان در دورهء سلطنت قاجاریه آشنا میکند دارای اهمیتی بسزا میباشد.

این کتاب بوسیلهء نویسندهء ابن سطور ترجمه و برای چاپ آماده شده و مطالب پائین نقل از یکی‏ از فصول کتاب مورد بحث است که بوسیلهء مجله گرامی یغما بنظر خوانندگان محترم میرسد.

\*\*\* پس از ورود بمشهد1معلوم شد شاهنشاه ایران برای بررسی اوضاع و صدور دستور لازم‏ راجع بتعیین سر حدات جدید روسیه و ایران بخراسان‏2خواهد آمد.چون از طرف سفارت انگلیس‏ در تهران کسی همراه شاه حرکت نکرده بود انجام این امر بعهدهء من محول گردید و دو سه روز بعد باتفاق میرزا عباس خان آگنت قنسولگری انگلیس در مشهد عازم قوچان شدم تا از آنجا روانهء شیروان و باردوی همایونی ملحق شوم.

در این مسافرت عدهء زیادی از رجال و اعیان کشور در التزام رکاب شاهنشاه بودند و پس از اینکه شاه آمادهء حرکت گردید من هم باتفاق ملتزمین رکاب به قوچان و از آنجا بچشمه گیلاس‏ (1)در این تاریخ یعنی سال 1300 هجری قمری کلنل استوارت هنوز بمقام مارشال کنسولگری‏ انتخاب نگردیده بود و بعنوان گردش و سیاحت در خراسان و اطراف فعالیت میکرد.

(2)شرح مسافرت شاه را مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه که در التزام رکاب ناصر الدین شاه‏ بوده در سه جلد بنام مطلع الشمس چاپ و منتشر کرده است.اعتماد السلطنه در یادداشتهای خصوصی‏ خود که چند سال پیش بنام وقایع روزانهء دربار ناصر الدین شاه از طرف کتابخانهء ابن سینا بچاپ رسیده‏ در صفحهء 133 مینویسد«عصر عیادت ناظم خلوت،از آنجا خانهء استوارت صاحب منصب انگلیسی‏ که مأمور جاسوسی روسها و سر حدات افغان است رفتم،این شخص خیلی مرد عالمی است...»

رفتم.چشمه گیلاس آب گوارائی دارد که در تمام ناحیهء خراسان معروف است و از همین نظر هم‏ اعلیحضرت همایونی چند روز در آنجا توقف نمودند.پیش از اینکه شاه عازم مشهد شود من باتفاق‏ میرزا عباس خان حرکت کردم و دو سه روز بعد هم موکب ملوکانه رسید و مردم مشهد از شهریار خود که بزیارت حضرت ثامن الائمه میآمد استقبال شایانی کردند.

هنوز چند روزی از ورود شاه نگذشته بود که بمن اجازهء شرفیابی داده شد و شرح مصاحبه‏ شاه خالی از تفریح نمیباشد.سررنالد تامسون وزیر مختار بریطانیا دستور داده بود چند فقره شکایت‏ اتباع انگلستان در خراسان که رسیدگی بآنها بعهدهء تأخیر افتاده بود هنگام توقف اعلیحضرت در مشهد بعرض برسد تا از طرف مقام سلطنت دستورهای لازم صادر شود.برای انجام این منظور من باتفاق میرزا عباسخان و با حضور والی ایالت که برادر شاه است‏1شرفیاب شدم و کلیهء مطالبی‏ را که وزیر مختار دستور داده بود بتفصیل بعرض رسانیدم.از جمله مطالبی که بعنوان شکایت بعرض‏ رسید یکی موضوع شلاق زدن بیک نفر از اهالی قندهار و دستور بیمورد والی ایالت در این زمینه‏ بود.مأمورین بریطانیا در آن تاریخ اهالی قندهار را مثل اتباع انگلستان تحت الحمایهء خود میدانستند و سرنالد تامسون وزیر مختار انگلیس معتقد بود که والی بی‏جهت این شخص را مجازات کرده است.

من در موقع صحبت مراقب بودم کلیهء القاب و عناوینی را که باید نسبت به شاهنشاه ایران رعایت‏ کرد بکار ببرم و از قیافهء شاه استنباط کردم که انجام همین امر رضایت خاطر ملوکانه را فراهم نموده و او را تحت تأثیر قرار داده است.در پایان مطالب معروضه گفتم:«در خاتمه لازم است بعرض پیشگاه‏ مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برسانم کلیهء اظهارات حضرت اشرف والی ایالت در اینمورد خلاف حقیقت است و معظم له مطالب خلاف واقع بعرض همایونی رسانیده است».

خوشبختانه شاه دستور داد فورا مبلغ هشتصد تومان از بابت ما ترک و نقدینهء هندوی متوفی‏ باینجانب بپردازد تا برای ورثهء قانونی او فرستاده شود و ضمنا امر کرد دو نفر مأموری را که مرد قندهاری‏ تحت الحمایهء انگلیس را شلاق زده‏اند در حضور میزا عباسخان مجازات نمایند و بآنها تازیانه بزنند.

صدور این دستور البته از لحاظ حفظ حیثیت و اعتبار دولت انگلیس در انظار اهل محل اهمیت‏ فراوان داشت و از همین نظر من بمیرزا عباسخان دستور دادم یکی دو تازیانه بیشتر نگذارند به مقصرین‏ بزنند و بهمان بازخواست و مجازات مختصر اکتفا نماید زیرا قصد این بود که مأمورین و مردم توجه‏ داشته باشند که اهانت باتباع انگلستان بلا تعقیب نخواهد ماند و مرتکب بکیفر اعمال خود خواهد رسید.

اعلیحضرت همایونی از تسلط من در زبان فارسی تعریف و تمجید بسیار کرد گفت«هیچیک‏ از فرنگیها باین خوبی حرف نمیزند»بقراریکه بعد شنیده شد پس از اینکه من از حضور اعلیحضرت‏ مرخص شدم شاه نسبت ببرادرش تعرض و تغیر کرده که چرا باید چنین رفتار و اعمالی از او ناشی شود.

طرز رفتار شاه با برادرش هنگام ورود به مشهد فوق العاده همهء مستقبلین را بحیرت انداخت. دم دروازهء شهر همینکه والی از اسب پیاده شد و بقراریکه در ایران مرسوم است مثل مهتر رکاب اسب‏ اعلیحضرت را گرفت،شاه بجای اینکه بیشتر از یکی دو سه قدم نگذارد او پیاده برود تا شهر که تا حدود نیم میل راه است نه فقط باو اعتنائی نکرد بلکه اسبش را هم بسرعت راند تا والی اجبارا دنبال شاه بدود و چون مرد تنومندی است بنفس بیفتد.مردم مشهد با مشاهدهء این وضع میگفتند والی ایالت آنهم شاهزاده و برادر شاه وقت که اینطور نسبت باعلیحضرت تمکین میکند تکلیف سایر رجال خراسان معلوم است.

(1)منظور محمد نقی میرزا رکن الدوله است که مادرش از کردهای ارومیه بوده.